

م. ع. اطرافي

### كفاره اشتباهات رهبران سياسي و مذهبي را مردم ميپردازند

در کشور هايکه رژيم هاي مطلق العنان، مستبد و دست نشانده حکمروايي ميکنند و مردم را از حق انتخاب و اشتراك شان در حيات سياسي و اجتماعي تحت شعار هاي ايدئالوژي، دين، مذهب، قوم و نژاد به بهانه شريعت و حکومت هاي نام نهاد ديني و يا ادعاهاي اکثريت و ديگر بهانه ها در انحصار مطلق خود گرفته اند و مردم را از حق آراي آزاد شان محروم ساخته و يا توسط تقلب ها حقوق مردم و رقباي شان را پايمال ميکنند اشتباهات بزرگي را مرتكب شده و ميشوند. که باعث بيعدالتي و بي اعتمادي در جامعه گرديده و کشور را به بحران و کشمکش ها تا سرحد جنگها ميکشاند که كفاره آنرا مردم با سر و مال شان مي پردازند. براي حفظ قدرت با دشمنان کشور خود سازش ميکنند، با ساير اقوام، و بيروان ساير مذاهب و اديان و نيروهاي پيشرو، ملي و دموکراتيک کشور خود پرخاش ميکنند، تا قدرت مطلقه شان را از دست ندهند. تجربه ثابت ساخته است که چنين رژيمها در کپسول هاي قومي، مذهبي و ذهنيته هاي عقب مانده شان محصور باقي ميمانند. هيچ کاري مثمري را به نفع جامعه و کشورشان انجام نداده، براي حفظ و بقاي قدرت مطلقه شان از تبعيض نژادي و ديکتاتوري مذهبي کار ميگيرند. ميل، علاقه، توان و دراييت نو آوري، اصلاحات و ريفورم هارا در جامعه ندارند با مغزهاي منجمد و مفکوره هاي کهن شان که به زندگي بدوي عادت کرده اند و با شيوه هاي اسبق و کهنه بالاي مردم حکومت ميکنند. در فکر پيشرفت، ترقي کشور و رفاه اجتماعي نيستند. نه خود شان کدام کار مثمري را انجام داده ميتوانند و نه ديگران را ميگذارند که در راه پيشرفت و ترقي کشور گام بردارند. مانع وحدت و همبستگي ملي نيز ميشوند. درابت و کفايت حل مسايل ملي را از راه مفاهيمه، مذاکره، و راه حل هاي سياسي و مسالمت آميز هم ندارند. هميشه راه حل مسايل کشور را با تهديد، خشونت و جنگ جستجو مينمايند. اين نوع نظام ها ورژيم ها در کشورهاي عقب مانده بخصوص در کشور هاي اسلامي و ساير کشور هاي

جهان سوم بمشاهده ميرسد كه باعث عقبماني کشور، باس وانزجار مردم گرديده و زمينه قيامها، رستاخيز و انقلاب هارا مساعد ساخته و ميسازد. جريان چنين انقلاب ها در كشورهاي تونس، مصر، يمن، بحرين، سوريه، ليبيا و ساير كشورهاي عربي، اسلامي، شرق ميانه، شمال افريقا و ديگر كشورهاي جهان ادامه دارد كه با قساوت و كشتار وحشيانه به آن برخورد ميشود و هزاران افراد جامعه شانرا قرباني کرده اند كه سلسله اين جنگ ها و كشتار ها از شروع سال جاري آغاز و تا امروز بشدت جريان دارد و در سراسر جهان در حال گسترش و اوج گرفتن است كه جهان غرب را نيز فراگرفته است. **امكان و احتمال آن وجود دارد كه رستاخيز و انقلابهاي مذکور در سطح جهان توسعه يابد و به انقلاب جهاني مبدل شود.**

مسائل ملي كشورها صرف از نگاه و زاويه احساس عقلائي، اندیشه ملي، درايت ملي و منافع ملي بصورت مسالمت آميز حل شده ميتواند. هيچ مسئله ملي از زاويه تبعيض قومي، مذهبي و يکه تازي و انحصار قدرت بصورت صلح آميز حل شده نميتواند بلکه به نارضائتي مردم، خشونت و جنگها منجر ميگردد. منافع همه اتباع و اقوام کشور در نظام ديموکراسي ملي، در چوکات هدف و منافع مشترك ملي بهتر برآورده شده ميتواند. اما منافع همه اتباع کشور و منافع ملي در نظام قوم گرایی و چهار چوب منافع جداگانه اقوام و مذاهب مختلف برآورده شده نميتواند، زيرا چنين نظامها و رژيم ها هدف مشترك ندارند.

افغانستان هم يکي از همين کشورهاي اسلامي است كه در امراض قوم گرایی، عقب گرایی و احساسات كوكورانه ديني و مذهبي تا گلو فرو رفته است. تعصب و احساسات كوكورانه بر جامعه ما غلبه کرده، تدبير، عقل سليم و قضاوت سالم را از اذهان مردم ما مغز شويي کرده، هميشه در طول تاريخ و عصر حاضر مسائل کشور خود را از راه حل هاي نظامي و جنگي جستجو کرده ایم. بخصوص اينکه در سه دهه اخير از ساده دلي ما افغانها سوء استفاده ها کردند و ما را در دو قطب متضاد جنگ سرد كشانيدند. بحیث مهره ها و پياده هاي جنگي در بازي هاي شطرنج نظامي و درامه جنگ سرد ما را مقابل

همدیگر استعمال کردند. تلفات عظیم انسانی و خسارات هنگفت اقتصادی را بر مردم و کشور ما تحمیل کردند. و مارا باهم به جنگ انداختند. بنام مقدسات، یکدیگر خودرا بصورت انفرادی و کتلوی، بیرحمانه و وحشیانه در درامه جنگ سرد کشتیم و کشور خودرا ویران کردیم. همه دار و ندار کشور خودرا تحت شعار مبارزه مقدس چور و چپاول کردیم که در تاریخ کشورها نمونه و مثال آن کمتر دیده شده است. تا امروز هم، عقده های دل ما نشگفته است، علیه یکدیگر دندان خایی میکنیم و به اشتباهات خود و به شکست های فاجعه آمیز کشور و مردم خود اعتراف نمی کنیم. مسئولیت عام و تام آن متوجه رهبران سیاسی و مذهبی کشور ما میباشد که کفاره عظیم آنرا مردم مظلوم افغانستان با سر و مال و زندگی شان پرداختند و تا هنوز پرداخته میروند. اما دسایس جریان دارد که جنگ را در کشور ما چطور ادامه بدهند. زیرا پروژه تروریسم، ضد تروریسم و طالب دیگر در سطح جهان رسوا و بدنام شده است. و چهره های عمال و حامیان پشت پرده شان نیز برملا شده است.

یک خاطره از تاجکستان بیادم آمد که قابل ذکر میباشد. در تاجکستان هم جهاد اسلامی علیه دولت به اصطلاح دست نشانده شوروی به جنگ آغاز کردند که متشکل از چند گروه بودند. برای تقویت مجاهدین تاجکستان نیروهای کمکی از مجاهدین افغان، عرب، پاکستانی و غیره به تاجکستان فرستاده شدند که مشترکاً با مجاهدین تاجکستان جنگ را علیه دولت تشدید کردند. مجاهدین تازه وارد از خارج در قدم اول به تخریب پل ها، آتش زدن مکاتب، شفاخانه ها، کلنیک ها و تأسیسات عامه اقدام کردند. مجاهدین تاجکستان اعتراض کردند که گناه این عمارات چه است که شما آنرا تخریب میکنید. در جواب توضیح داده شد که پایه های دولت بالای همین تأسیسات استوار است. تا زمانیکه این تأسیسات از بین نرود دولت سقوط نمیکند. همه گروپهای مجاهدین تاجکستان با هم نشستند و جلسه کردند بعد از تحلیل اوضاع فیصله کردند که اینها تخریب کارانی هستند که افغانستان را به خاک خون کشانیدند، حال میخواهند کشور ما را هم تخریب کنند. باید

آنهارا رخصت نماييم. كل شانرا جمع كردند براي شان گفته شد از همكاري تان تشكر ما توان جهاد را، خود ما داريم شما به ديگرجاها برويد و جهاد كنيد. تاخروج از سرحدات تاجكستان آنهارا بدرقه كردند و مجاهدين خارجي را از خاك خود اخراج كردند. بعدن با دولت تماس گرفتند و خواستههاي شانرا با دولت در ميان گذاشتند. بخاطر منافع ملي، مصالح مردم و كشورشان دولت ائتلافي را با دولت بر سر اقتدار تشكيل نمودند. از خون ريزي و بربادي كشور خود جلوگیری كردند. صلح و آرامش را در كشور اعاده نمودند و تا امروز مشتركن در آبادي كشور و رفاه اجتماعي كار و فعاليت مينمايند.

جهان امروز جهان احساسات نيست، بلكه جهان علم و دانش، جهان عقل و تدبير و جهان بينش و سنجش است. هر پلان و نقشه، هر عمل و عكس العمل از قبل تحليل و ارزيابي ميشود. مفاد و ضرران از قبل سنجش ميشود. شيوه مبارزه صلح آميز و يا مبارزه مسلحانه با در نظر داشت تناسب و توازن قوا در معادله منافع ملي و دست آورد و بهايكه پرداخته ميشود تعين ميگردد. رهبران سياسي و مذهبي افغانستان موقعيت حساس و اهميت ستراتيژيك جهاني كشور خود را بايد درك ميكردند كه دو ديو جنگ سرد امريكا و شوروي در افغانستان اهداف و منافع ستراتيژيك خود را داشتند و دارند. نبايد فريب آنها را ميخوردند و در دوجناح جنگ سرد موضع گيري ميكردند. بحران كشور خود را مانند تاجكستان خود حل و فصل ميكردند. هم لعل بدست مي آمد و هم يار نميرنجيد.

**اما ما افغانها چه كرديم؟** بدون سنجش و بينش روي احساسات كوركورانه مذهبي، تحريكات و فشار دشمنان خارجي و تاريخي افغانستان راه هاي مذاكره، مفاهمه و جور آمدن هارا بكلي مسدود كرديم. پيشنهادات و راه حل هاي سياسي، مسالمت آميز و بين افغاني بحران خونين كشور خود را رد كرديم. جلسه بين المللي ايجاد دولت با بابه هاي وسيع در افغانستان را كه در آخرين روز تصويب و امضاء آن در شهر كويته بلوچستان سبوتاژ كردند، بايد از آن دفاع ميكرديم كه نكرديم. بالاي پيروزي نظامي اتكاء كرديم كه تلفات عظيم انساني و خسارات هنگفت اقتصادي و غير قابل باور را عليه مردم و وطن خود

موجب و مرتکب شدیم. با لایحه در جنگ جلال آباد یکجا با اردوی پاکستان در برابر اردوی دولت دکتور نجیب اله شکست خوردیم. بعدن تحفه انتقال مسالمت آمیز قدرت دولتی دکتور نجیب اله را به آغوش باز پذیرفتیم و دولت را مسالمت آمیز تسلیم شدیم. متعاقب آن به جنگهای کسب قدرت در کابل ادامه دادیم که مردم و کشور خود را به خاک و خون کشانیدیم و زمینه مداخلات وسیع دشمنان افغانستان را در امور داخلی افغانستان فراهم ساختیم. هم خود و هم مردم خود را محتاج و جیره خور خارجی ها ساختیم و خود پست های مهم دولتی را اشغال کردیم. که مالک مال و منال و سرمایه ها شدیم. کشور خود را در اشغال دوام دار زنجیر بند کردیم و ملیون ها مردم خود را در فقر، رنج، بدبختی و مهاجرت در داخل و خارج کشور فراموش کردیم و تنها گذاشتیم. باز هم کفاره آنرا مردم افغانستان پرداختند و میپردازند.

از پیروزی ها کمتر باید صحبت شود که مردم ما در زندگی خود آثار آنرا ندیده اند. پیروزی ها زمانی حقیقت پیدا می کرد که مردم ما به اهداف ملی شان میرسیدند. صلح و آرامش در کشور ما مستقر میگردد. مردم مظلوم و بینوای خود را از رنج، بدبختی و مهاجرت نجات میدادیم و یک دولت مستقل ملی، صادق، مردم دوست و باکفایت را تشکیل و به قدرت میرساندیم، که در راه خدمت به وطن و مردم متعهد و صادق میبودند. از باران برخاسته به زیر ناودان نمی نشیستیم.

خداوند متعال همه چیز ها را بهتر میداند که همه ما به نحوی از انحا و به درجات مختلف مرتکب اشتباهات و خطاها شده ایم. به اشتباهات و گناه های خود هم اعتراف و توبه نمیکنیم و یکدیگر را متهم و ملالت میسازیم که مورد قهر و غضب خداوند لایزال قرار گرفته ایم که تا بحال دعاهای ما را قبول نکرده است. در دنیا که خداوند بالایی ما اینقدر قهر است، سرنوشت ما در آخرت چه خواهد شد. دنیای خود و مردم خود را خود به آتش زدیم. نشود که با تکرار اشتباهات، خطاها و گناه ها آخرت خود ها را نیز آتش خانه بسازیم.

هموطنان گرامی! امروز کشور ما به نقطه برگشت ناپذیر ( Point of no return ) رسیده است و در عمق طوفان دسایس منطقوی و جهانی درگیر مانده، جنگ و کشتار مردم ما بشدت جریان دارد حملات نظامی قدرت های جنگ طلب منطقوی و جهانی بر قلمرو کشور ما وبالاتی منازل رهایشی مردم ما به امر روزمره مبدل شده. شبکات استخباراتی و تروریستی نسبت به هرزمان دیگر فعالتر و خشن تر شده است. حملات انتحاری و تروریستی به اوج خود رسیده است. هیچ کس احساس مصئونیت نمی کند. در دستگاه دولت خارجی ها دست بالا را دارند. دورنمای صلح هم تاریک به نظر میرسد. مردم ما در سه راهی قرار گرفته اند: ۱. راه وحدت و همبستگی ملی ۲. راه فرار از وحدت و همبستگی ملی ۳. راه اتخاذ موقف بی طرفی و بی تفاوتی.

انتخاب راه نمبریک، مارا به تفاهم، وحدت نظر و عمل، اخوت و برادری، عفو عمومی، صلح و اُشتی، اعتماد به یکدیگر، صداقت و دیموکراسی شفاف رهنمایی و رهبری مینماید، که ضامن حفظ استقلال، تمامیت ارضی و حاکمیت ملی ما شده میتواند که ما را قادر خواهد ساخت که بحران خونین کشور خودرا خود حل نماییم. از هر شرایط و امکانات باید به نفع صلح، ترقی، پیشرفت و ارتقای سطح زندگی مردم خود استفاده های مثبت نماییم. از کشور های خارجی که در افغانستان حضور نظامی دارند خواسته شود که بکجا با قوای زمینی افغانستان درامتداد سرحدات افغانستان و پاکستان سوق، متمرکز و موضع گیری نمایند تا از ورود ترورستان رهبری شده از قلمرو پاکستان به خاک افغانستان جلوگیری نمایند. تلفات عساکر خارجی و مردم افغانستان نیز تقلیل میابد. قوای خارجی بمنظور دفاع به افغانستان آمده اند، این یگانه راه و وسیله مؤثر ایست که از ورود ونفوذ ترورستان به داخل افغانستان جلوگیری شده میتواند.

مردم ما از اوضاع خون آشام کنونی ومداخلات کشور های خارجی و فساد اداری به ستوه آمده اند، صلح، اُشتی و کار میخواهند. شرایط عینی و ذهنی جامعه ما برای تحریک جنبش وحدت و همبستگی ملی سراسری بحیث یک ضرورت تاریخی آماده شده و در

دستور روز افغانها در داخل و خارج کشور مطرح بحث میباشد. از این شرایط مساعد باید استفاده بموقع صورت بگیرد و فرصت از دست داده نشود.

انتخاب راه دوم، کشور مارا به ادامه حاکمیت دولت های فاسد، دست نشانده، نفاق ملي، ضعف و ناتواني ملي، ادامه جنگها، بي اعتمادي، دشمني، تجزيه طلبی و ادامه مداخلات خارجي ها و دستبرد به ذخایر عظیم معدني و ناتواني دفاعي کشور میکشاند که همیشه محتاج و دست نگر خارجي ها خواهیم شد و خواهیم بود.

انتخاب راه سوم، اتخاذ موقف بیطرفي و بي تفاوتی حقوق و جایب مارا به حيث يك شهروند در برابر مردم و کشور زیر سوال میبرد. از حقوق شهروندی خود استفاده میکنیم و از نعمات مادي و معنوي کشور خود بهره میبریم اما و جایب خودرا در برابر آن ادا نمیکنیم. همه ما در يك کشتي سوار هستیم. اگر این کشتي غرق شود، بي طرف ها هم بکجا با دیگران غرق میشوند. بیطرف ها باید نقش فعال تر شان را ایفا نمایند و یا لا اقل با نقش پاسیف و غیر فعال از حامیان راه وحدت و همبستگی ملي حمایت نمایند و در انتخابات به کاندیدان راه وحدت و همبستگی ملي و با سایر شخصیت های ملي رای مثبت بد هند و از جنبش سراسري ملي حمایت نمایند. اگر این کار را هم نمیکنند اشتباه بزرگ تري را مرتکب میشوند که ضرر آن متوجه مردم و کشور ما میشود، که باعث ضعف جبهه متحد ملي میشوند.

حال انتخاب و اختیار در دست خود ما هست که کدام راه را انتخاب مینماییم.

از اظهار نظرهای بعضي هموطنان عزیز ما در تلویزیون ها، انترنت و سایر رسانه ها معلوم میشود که در نظرات ما چقدر تفاوت ها و اختلافات وجود دارد که ما را از هم دور ساخته است. همه ما نظریات مشخص خودرا داریم. هدف مشترك نداریم که موجب وحدت نظر و عمل بین ما شده بتواند. علت اساسي اختلافات مادر این امر نهفته است که هر کدام ما پروفیسور زمان خود هستیم، نظریات، پیشنهادات و طرحهای علما، دانشمندان، سیاست مداران مجرب و سابقه دار کشور خودرا هم نمی پذیریم و از آنها هیچ پرسان

نمیکنیم و مشوره نمیگیریم. همینکه به قدرت رسیدیم همه وعده های خود را فرا موش میکنیم و پلانهای حفظ قدرت شخصی خود را در عمل پیاده میکنیم. موضوعات کشور مشترك مان را از زاویه های گوناگون خودخواهی، منافع شخصی، قومی، نژادی، لسانی، سمتی، مذهبی، سازمانی و قدرت طلبی مطرح میسازیم، هدف و پالیسی مشترك ملی نداریم که توجه و فعالیت های خود را متمرکز به آن بسازیم. با چنین شیوه های برخورد، ما هیچگاه باهم متحد شده نمیتوانیم و هیچ کار مثمري را به نفع مردم و کشور خود انجام داده نمیتوانیم. باید این حقیقت را بپذیریم که همه اتباع کشور ما حقوق و وجایب مساوی و مشترك دارند. هیچ شخص و هیچ قوم ما از دیگران برتری ندارد. اگر این اصل را نپذیریم به مردم، به وحدت ملی، عدالت اجتماعی و به پیشرفت و ترقی کشور خود صدمه میرسانیم و تبعیض را در کشور خود دامن میزنیم. نباید مسایل را پیچیده و مغلق بسازیم و در راهای کج و پیچ حرکت نماییم و مردم خود را فریب بدهیم. این سوژه و مطلب متوجه گروه های افراطی و عقب گرایی قومی، مذهبی و قدرت طلبان میشود که در شرایط کنونی سرنوشت ساز کشور ما سخت فعال هستند و برای اهداف شان از اوضاع فعلی بهره برداری مینمایند. راه وحدت نظر و عمل، راه وحدت ملی و همبستگی ملی، راه ترقی و پیشرفت کشور راست و مسقیم است و هدف ملی هم معین است. هیچ کس در راه راست گم نمیشود بلکه مستقیمن به هدف میرسند.

در شرایط کنونی نیاز اولی و مبرم مردم ما را تعیین هدف مشترك ملی تشکیل میدهد که باعث وحدت نظر و عمل در جامعه ما میگردد. برای رسیدن به هدف ملی ما باید وسایل، پلان و برنامه های رسیدن به هدف را تدارک و آماده بسازیم. موضوع اساسی و سرنوشت ساز کشور ما ایجاد رهبری جبهه متحد ملی سراسری میباشد که دارای دانش و بینش وسیع باشند، قدرت و توانایی آنرا داشته باشند تا همه جریانهای چپ و راست، مذهبی و سکولار را زیر یک سقف متحد سازند، مبارزات قهر آمیز را در کشور ما به مبارزات صلح آمیز تبدیل نمایند و ابتکار صلح و امنیت را در کشور بدست خود بگیرند. تا هنوز



چنین رهبري ایجاد نشده که باید از احزاب سياسي و سایر گروه های اجتماعي و سياسي بدون تبعیض در يك ائتلاف سراسري با احساس مسئولیت عقلاني و ملي و تصمیم عادلانه هرچه زود تر تشکیل گردد تا فرصت ها از دست نرود و ما دريك باتلاق دیگری جنگ و خون ریزی ها در دام نیافتیم. يك واقعیت تلخ را هم باید بپذیریم که اکثریت مردم ما بیسواد هستند به علم و دانش امروزي و علوم دینی دسترسی ندارند. اسلام احساساتی در اذهان شان هرروز ترزیق شده میرود در اثر تبلیغات و تحریکات دشمنان اسلام نمایی افغانستان زود تحریک و برآشفته میشوند. بدون پشتوانه مردم، جبهه متحد ملي يك قدرت ملي شده نمی تواند. بنابراین جبهه متحد ملي باید با مردم تماس و رابطه مستقیم داشته باشد در مسایل سياسي، اجتماعي، دیموکراسي، انتخابات و افشاء دسایس دشمنان افغانستان با مردم تبادل نظر نمایند و مردم را آگاه سازند و رهنمایی نمایند. از مشکلات و خواست های مردم الهام بگیرند. اذهان مردم را در مورد و مزایای دیموکراسي، انتخابات شفاف و دادن آراء سري و مستقیم و مستقل شان روشن سازند که به کاندیدان جبهه متحد ملي و یا سایر کاندیدان ملي رای بدهند. روند دیموکراسي و انتخابات شفاف را در جامعه رهنمایی و رهبري نمایند. و نگذارند که در انتخابات تقلب ها صورت بگیرد و یا "رای کارت ها" خرید و فروش شود. تلاش های مذبوحانه جریان دارد که تحت شعاع دولت اسلامي دیموکراسي را در اذهان مردم تخریب نمایند تا دولت مافیایی و دست نشانده کشورهای خارجی تحت نام دولت اسلامي برای همیشه در کشور ما بر آریکه قدرت باقی بماند و مردم را در ظاهر امر قانع و خوش بسازند که دولت اسلامي دارند. ما باید برای روشن ساختن اذهان مردم و تأمین حاکمیت مردم بر دولت از طریق ایجاد رهبري جبهه متحد ملي گامهای متین و استوار برداریم که به تعقیب آن هزاران گام از جانب مردم برداشته خواهد شد.

زنده باد افغانستان عزیز، این مادر طبیعی و مشترک ما که در آغوش آن همه ما بزرگ

